



The University of
Tehran Press

Online ISSN: 2588-7092

Journal Homepage: <https://jor.ut.ac.ir/>



From Space to Culture: The Sociopoetics of Naser al-Din Shah Qajar's Court in Jean-Baptiste Feuvrier's "Three Years at Iran's Court"

Mohammad Reza Farsian ¹ Fatemeh Ghasemi Arian ²

1.- Department of French, Faculty of Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail farsian@um.ac.ir

2- Department of French, Faculty of Literature, Sorbonne Nouvelle-Paris. E-mail f.arian@mail.um.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received : 10 May 2024

Received in revised form: 24
October 2024

Accepted: 17 November 2024

Available online: 23
September 2026

Keywords:

Jean-Baptiste Feuvrier, Iran's
court, Itinerary literature,
Social representations,
Sociopoetics, Three years at
Iran's court.

ABSTRACT

Itineraries form an important literary genre in getting familiar with the society of "other". An effective factor in the creation of itinerary narratives is the "space" that undergoes sociocultural changes at various times. As space is a topic that includes humans and their surrounding environments, thinking about and in it leads to social representations. Out of the 19th-century French explorers, Jean-Baptiste Feuvrier began his career in Iran's court as the official physical of the Shah close to the end of Naser al-Din Shah Qajar's reign. Feuvrier specifically tried to illustrate various aspects of the court and compiled his experiences in an itinerary titled "Three Years at Iran's Court" (1899). As the court played a significant in the itinerary as its social space, a question that arises is how the social representations of the court acted as dynamic elements in the literary creation of the itinerary and brought about an understanding of the "other's" society. Thus, Feuvrier's narrative was investigated using Alain Montandon's Sociopoetics in two main axes: "introvert architecture, a stage for the confrontation of tradition and modernity" and "the court and visit: gender-based atmospheres and the recognition of the "other". The findings of the study showed that the social representations of the court's atmosphere illustrated the veiled culture of Iran, which resulted in the literary creation of the narrative using the figures of speech like repetition, simile, and particularly description.

Cite this article M. R. Farsian and F. Ghasemi Arian, "From Space to Culture: The Sociopoetics of Naser al-Din Shah Qajar's Court in Jean-Baptiste Feuvrier's "Three Years at Iran's Court",", *Research in Contemporary World Literature*, 31(3), 403-422 <https://doi.org/10.22059/jor.2024.376324.2530>

© Author(s) retain the copyright. **Publisher:** The University of Tehran Press.



<https://doi.org/10.22059/jor.2024.376324.2530>



از فضا تا فرهنگ: نقد بوطیقا اجتماعی دربار ناصرالدین شاه در سفرنامه سه سال در دربار ایران اثر ژان باتیست فووریه

محمدرضا فارسیان^۱ فاطمه قاسمی آریان^۲

۱- گروه زبان فرانسه، دانشکده ادبیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: farsian@um.ac.ir

۲- گروه زبان فرانسه، دانشکده ادبیات، دانشگاه سوربن نوول-پاریس. رایانامه: f.arian@mail.um.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱

کلیدواژه‌ها:

بازنمودهای اجتماعی، دربار ایران، ژان باتیست فووریه، سفرنامه، سه سال در دربار ایران، نقد بوطیقا اجتماعی.

فضا موضوعی است که انسان و محیط پیرامونش را شامل می‌شود و بنابراین، تفکر در آن و راجع به آن، به ایجاد بازنمودهای اجتماعی^۱ می‌انجامد. از میان سیاحان فرانسوی قرن نوزدهم، ژان باتیست فووریه^۲، در سال‌های پایانی عصر ناصری، به‌عنوان طبیب رسمی شاه در دربار ایران مشغول به خدمت شد. فووریه به‌طور ویژه به بازنمایی ابعاد گوناگون دربار ایران پرداخت و حاصل تجربیات خود را در سفرنامه‌ای تحت عنوان سه سال در دربار ایران^۳ (۱۸۹۹) به رشته تحریر درآورد. با توجه به نقش مهم دربار به مثابه فضای اجتماعی در نگارش سفرنامه، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه بازنمودهای اجتماعی دربار به‌عنوان عناصری پویا در آفرینش ادبی سفرنامه عمل می‌کنند و سبب دستیابی به شناختی از جامعه «دیگری» می‌شوند؟ از این‌رو، باتکیه بر نقد بوطیقا اجتماعی^۴ آلن مونتاندون^۵ و به شیوه توصیفی-تحلیلی، بازنمودهای اجتماعی دربار ناصرالدین شاه در سفرنامه فووریه مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهند که بازنمودهای اجتماعی از فضای دربار، فرهنگ پوششی ایران را نمایان می‌سازند که در قالب آرایه‌های ادبی نظیر تکرار، تشبیه و به‌ویژه توصیف که از ویژگی‌های اساسی ژانر سفرنامه محسوب می‌شود، سبب آفرینش ادبی روایت گردیده‌اند.

استناد: محمدرضا فارسیان و فاطمه قاسمی آریان، "از فضا تا فرهنگ: نقد بوطیقا اجتماعی دربار ناصرالدین شاه در سفرنامه سه سال در دربار ایران

اثر ژان باتیست فووریه"، *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۳۱ (۳)، ۴۲۲-۴۰۳، <https://doi.org/10.22059/jor.2024.376324.2530>



ناشر: انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

¹ Représentations sociales

² Jean-Baptiste Feuvrier

³ *Trois ans à la cour de Perse*

⁴ Sociopoétique

⁵ Alain Montandon

۱- مقدمه

ادبیات سفرنامه‌ای را می‌توان ژانری مهم در زمینه شناخت جامعه «دیگری»^۱ به شمار آورد. واژه سفر از نظر نوع ادبی^۲، دارای کاربرد روایی-توصیفی است، چراکه در طول سفر، ماجرای تعریف می‌گردد که در آن مسافر به وصف مشاهداتش می‌پردازد (هوشمند ۲۰۱۰، ۴۶). سفرنامه‌ها همواره اطلاعات ارزشمندی را در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی در اختیار جامعه «خود»^۳ و «دیگری» قرار می‌دهند. از این رو، شیوه نگارش این گونه روایات که در جهت شناخت «دیگری» صورت می‌گیرد، مسئله مهمی محسوب می‌شود. یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری روایت سفرنامه، «فضا» است که در زمان‌های گوناگون متحمل تغییرات فرهنگی-اجتماعی می‌شود. فضا موضوعی است که انسان و محیط پیرامونش را شامل می‌شود و بنابراین، تفکر در آن و راجع به آن، به ایجاد بازنمودهای اجتماعی می‌انجامد. این گونه بازنمودها نقش اساسی در خلق سفرنامه‌ها ایفا می‌کنند، به ویژه هنگامی که تحت تأثیر ایدئولوژی حاکم بر جامعه «دیگری» ارائه می‌شوند.

سیاحان فرانسوی بسیاری در قرن نوزدهم میلادی رهسپار سفر به ایران شدند و از این میان، تعداد اندکی توانستند به دربار ایران راه یابند. ژان باتیست فووریه، پزشک نظامی، در سال‌های پایانی سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار، در مقام طبیب رسمی شاه در دربار ایران مشغول به خدمت شد. فووریه به طور ویژه به بازنمایی ابعاد گوناگون دربار ایران پرداخت و حاصل تجربیات خود را در سفرنامه‌ای تحت عنوان سه سال در دربار ایران (۱۸۹۹) به رشته تحریر در آورد. با توجه به واژه «دربار» در عنوان اثر، می‌توان به اهمیت این موضوع به عنوان بن‌مایه سفرنامه پی برد. از این رو، به منظور کشف ارتباط میان بازنمودهای اجتماعی دربار و شیوه نگارش سفرنامه، نقد بوطیقا اجتماعی آلن مونتاندون را می‌توان روش مناسبی در تحقیق ادبی دانست. از دیدگاه مونتاندون، نقد بوطیقا اجتماعی، زمینه‌ای تحلیلی است که ضمن بهره‌گیری از فرهنگ بازنمودهای اجتماعی به مثابه پیشامتن، این امکان را می‌دهد تا بتوان به میزان نقش آن‌ها در آفرینش ادبی و نوعی بوطیقا^۴ پی برد (مونتاندون ۲۰۱۶، ۱). در بوطیقای سفر، دقت در ارائه توصیفات و نیز جذابیت ماجرا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (شوپو^۵ ۱۹۷۷، ۵۴۱).

بدین ترتیب، در نوشتار حاضر سعی بر آن است تا ضمن بررسی بازنمودهای اجتماعی فضای کاخ و عمارات شاه ایران به مثابه دربار، به این پرسش پاسخ داده شود: چگونه بازنمودهای اجتماعی دربار به عنوان عناصری پویا در آفرینش ادبی سفرنامه عمل می‌کنند و سبب دستیابی به شناختی از جامعه «دیگری» می‌شوند؟ در این راستا، باتکیه بر نقد بوطیقا اجتماعی آلن مونتاندون، پس از طبقه‌بندی اطلاعات سفرنامه در باب فضای دربار، به بررسی زبانی و متنی آن پرداخته می‌شود. بدین ترتیب، در محور نخست پژوهش با عنوان «معماری درونگرا، صحنه تقابل سنت و مدرنیته»، فرهنگ پوششی در بیرونی و اندرونی و نیز رابطه سیاح با محیط «دیگری» مورد بررسی قرار می‌گیرد و در محور دوم با عنوان «دربار و دیدار: فضای جنسیتی و شناخت «دیگری»»، به تحلیل فضای مردانه و عمومی در کنار فضای زنانه و خصوصی دربار و نیز ارتباط پوشش با شناخت اجتماعی پرداخته می‌شود.

^۱ L'Autre^۲ Genre^۳ Le Soi^۴ Poétique^۵ Chupeau

۲- پیشینه تحقیق

در ایران مقالاتی اندک راجع به ژان باتیست فووریه و سفرنامه سه سال در دربار ایران نگاشته شده است. حمید حاجیان‌پور و اکبر حکیمی‌پور در مقاله‌ای تحت عنوان «عوامل و موانع مؤثر بر حضور پزشکان اروپایی در جامعه ایران عصر قاجار» (۲۰۱۶) در مجله پژوهش‌های علوم تاریخی، به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد و منابع کتابخانه‌ای به بررسی عوامل بستر ساز حضور پزشکان اروپایی در جامعه ایران عصر قاجار و ارزیابی حوزه فعالیت آنان پرداخته‌اند. مهدی علیجانی و عباس بشیری در مقاله‌ای تحت عنوان «مالاریا در ایران عصر قاجار؛ از دیدگاه سیاحان اروپایی» (۲۰۱۳) در مجله تاریخ پزشکی، جنبه‌های گوناگون بیماری مالاریا را از دیدگاه تعدادی از سیاحان که برخی از آنان پزشک بوده‌اند، نظیر فووریه، بررسی نموده‌اند. باین‌حال، در دو تحقیق یاد شده، به بررسی ادبی سفرنامه فووریه پرداخته نشده است.

در رابطه با تحقیقات انجام شده در مجلات بین‌المللی، لوسیا دیرنبرگر^۱ در مقاله «احیای ملیتی مدرن. ژانر، شرق‌شناسی و دیگر ملی‌گرایی در ایران قرن نوزدهم»^۲ (۲۰۱۸) در مجله برهین سیاسی^۳ ضمن بررسی ۴۰ اثر ادبی و علمی که در فرانسه به زبان فرانسه منتشر شده‌اند و نیز برخی منابع ایرانی در زمینه‌های هنری و سیاسی، به تحقیق در باب حرم و روابط جنسیتی در قلب تحول جامعه ایرانی پرداخته است. دنیل تی. پاتس^۴ در مقاله‌ای تحت عنوان «جهان‌شمولی پیشامدرن و باز کشف آثار باستانی ایران»^۵ (۲۰۱۷) در جزوه باستان‌شناسی و جهان‌شمولی روتلج^۶، در شرح بازدید از آثار باستانی ایران، به بخش‌هایی از سفرنامه فووریه ارجاع داده است. فاطمه حسینی میغان در «زن ایرانی از نگاه نویسندگان مسافر فرانسوی در عصر قاجار»^۷ (۲۰۱۷) در مجله لوکسیاس^۸، معنای زن ایرانی و شیوه وصف آن را نزد سیاحان فرانسوی قرن نوزدهم از جمله فووریه مورد بررسی قرار داده است. بهناز میرزایی^۹ در مقاله «حرم قاجاری: تخیل یا واقعیت؟»^{۱۰} (۲۰۰۹) در کتاب برده‌داری، اسلام و پراکندگی^{۱۱}، زندگی زنان ایرانی را در حرم باتکیه‌بر منابع تاریخی و برخی سفرنامه‌ها نظیر اثر فووریه مورد بررسی قرار داده است. فاطمه قاسمی آریان و محمدرضا فارسیان در مقاله‌ای با عنوان «نقد بوطیقا اجتماعی گذرگاه‌های ایران در سفرنامه فرانسوی ایران، کلمه و شوش اثر ژن دیولافوآ» (۲۰۲۳) با بهره‌گیری از نقد بوطیقا اجتماعی به بررسی بازنمودهای اجتماعی دیولافوآ از گذرگاه‌های ایران و تأثیر بازنمودهای اجتماعی پیشین او بر نگارش سفرنامه پرداختند. با این اوصاف، تاکنون تحقیقی ادبی متمرکز بر سفرنامه ژان باتیست فووریه، و باتکیه‌بر نقد بوطیقا اجتماعی الن مونتاندون در باب «دربار ایران» به‌عنوان فضای اجتماعی صورت نگرفته است.

^۱ Lucia Direnberger

^۲ "Faire naître une nation moderne. Genre, orientalisme et hétéronationalisme en Iran au 19e siècle"

^۳ *Raisons politiques*

^۴ Daniel T. Potts

^۵ "Pre-modern Globalization and the Rediscovery of Iranian Antiquity"

^۶ *The Routledge Handbook of Archaeology and Globalization*

^۷ "La femme persane vue par les écrivains voyageurs français à l'époque des Qâdjâr"

^۸ *Loxias*

^۹ Behnaz A. Mirzai

^{۱۰} "Qajar haram: Imagination or reality?"

^{۱۱} *Slavery, Islam and Diaspora*

در باب نقد بوطیقا اجتماعی

سوسیوپوئتیک در ابتدا توسط آلن ویالا^۱ به عنوان مطالعه تغییر فضای ادبی افعال اجتماعی تعریف گردید. این ایده بعدها توسط آلن مونتاندون، به عنوان مطالعه شیوه شکل‌گیری متن و نوشتار به واسطهٔ بازنمودهای اجتماعی و حافظهٔ جمعی تحت عنوان سوسیوپوئتیک، ارائه شد. او در مقام استاد ممتاز ادبیات عمومی و تطبیقی، پیش از مرکز تحقیقات ادبیات و سوسیوپوئتیک، مرکز تحقیقات ادبیات مدرن و معاصر را تأسیس و اداره می‌کرد (گلینور^۲، ۲۰۱۹، ۱۲). مونتاندون همچنین مجلهٔ سوسیوپوئتیک را در سال ۲۰۱۶ پایه‌گذاری نمود و در نخستین مقالهٔ خود تحت همین عنوان، به معرفی این نقد می‌پردازد. از دیدگاه او، نقد بوطیقا اجتماعی، بیش از آنکه بتوان آن را به عنوان روش تحقیق در نظر گرفت، زمینه‌ای تحلیلی است که ضمن بهره‌گیری از فرهنگ بازنمودهای اجتماعی به مثابهٔ پیشامتن، این امکان را می‌دهد تا بتوان به میزان نقش آن‌ها در آفرینش ادبی و نوعی بوطیقا پی برد. در واقع، نقد بوطیقا اجتماعی متفاوت از نقد جامعه‌شناختی^۳ است که در پی تصویری از رویدادهای اجتماعی از خلال متن است و بر اساس آن، همواره اثر ادبی قربانی برداشتی از بازتاب در نظر گرفته می‌شود. از این جهت، نقد بوطیقا اجتماعی به بوطیقا^۴ در معنای واژه‌شناسی آن می‌پردازد که بر مبنای آن، بازنمودهای اجتماعی را به عنوان عناصر پویای آفرینش ادبی به شمار می‌آورد. به عبارت دیگر، در این نقد، شیوه‌ای که به واسطهٔ آن، بازنمودهای اجتماعی و حافظهٔ جمعی، متن و حتی نوشتار را شکل می‌دهند، مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

بازنمودهای اجتماعی همان فضایی هستند که ما در آن و به واسطهٔ آن زندگی می‌کنیم، چراکه وجودشان انکارناپذیر است. آن‌ها مهم‌ترین و بدیهی‌ترین واقعیاتی هستند که اغلب دشوارترین موضوعات جهت مشاهده و بیان محسوب می‌شوند. بازنمودهای اجتماعی پایه و اساس حیات روان ما را تشکیل می‌دهند. آن‌ها مواردی نظیر مفاهیم (خوب، زیبا، حقیقی)، موضوعات فیزیکی (حیوان، درختان، چکش و غیره) یا موضوعات اجتماعی (السه، مهارت زندگی، رقص و غیره)، طبقات اجتماعی یا شغلی (استاد، روانکاو، روستایی) و غیره را در بر می‌گیرند. به عبارت دیگر، بازنمودهای اجتماعی در حیات فکری افراد و گروه‌ها حضور دارند و اندیشه را شکل می‌دهند (مونتاندون^۵، ۲۰۱۶، ۱). از جمله منابع مورد بررسی در این زمینهٔ نقد، می‌توان به روزنامه‌ها، سفرنامه‌ها، رمان‌ها، نامه‌ها، خودزندگی‌نامه‌ها و خاطرات اشاره کرد تا بتوان جایگاه بازنمودهای اجتماعی مربوط به موضوع تحقیق را بررسی کرد. پس از برگزیدن منبع، شیوهٔ نگرش و قضاوت نویسنده از جامعه مورد تحقیق قرار می‌گیرد که نشان می‌دهد چگونه این گونه بازنمودها را شرح و به نمایش می‌گذارد و آن‌ها را از طریق موضوعی ادبی به نحوی زیبایی‌شناسانه شکل می‌دهد. هدف غایی نقد بوطیقا اجتماعی از خلال بازنمودهای اجتماعی، دستیابی به بوطیقای حقیقی است. به عنوان نمونه می‌توان به بازنویسی قصه‌های سنتی در دورهٔ معاصر اشاره کرد. بدین ترتیب، نویسندگان به آفرینش روایاتی مخالف با بازنمودهای جمعی سنتی می‌پردازند؛ بنابراین، بررسی بازنمودهای اجتماعی فردی و تأثیر بازنمودهای اجتماعی پیشین نظیر ایدئولوژی، پیش‌داوری، استرئوتیپ، معنای مشترک، تفکر جمعی در نقد بوطیقا اجتماعی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

سرژ موسکویچی^۶ در اثرش تحت عنوان *روانکاو، تصویر و عمومیت آن*^۶ (۱۹۶۱)، نخستین فصل را به شرح بازنمودهای اجتماعی اختصاص می‌دهد و بررسی می‌کند که چطور یک تئوری جدید [به عنوان موضوعی

^۱ Alain Viala

^۲ Glinor

^۳ Sociocritique

^۴ Poétique

^۵ Serge Moscovici

^۶ *La psychanalyse, son image et son public*

نوین جهت شناخت] در فرهنگ خاصی پخش شده، طی این فرایند تغییر شکل یافته، و به نوبه خود دیدگاه مردم راجع به خود و دنیایی که در آن زندگی می‌کنند را تغییر داده است (مونتاندون ۲۰۱۶، ۴). او ساخت بازنمودهای اجتماعی را حاصل دو پروسه عینی‌سازی^۱ (بعد اجتماعی در بازنمود) و ریشه‌گیری^۲ (بازنمود در بعد اجتماعی) می‌داند. پروسه عینی‌سازی به بازنمودهای اجتماعی فردی و پروسه ریشه‌گیری به بازنمودهای اجتماعی پیشین مرتبط است. فرد به عینی ساختن موضوعات انتزاعی در قالب کلمات یا تصاویر می‌پردازد و بازنمود حاصل را وارد بازنمودهای اجتماعی پیشین خود نظیر ایدئولوژی، دیدگاه و استرئوتیپ می‌سازد تا به بازنمود و موضوع آن معنا و کاربرد بخشد. چنین بازنمودهایی محصول خلق روان‌شناسانه و اجتماعی واقعیت هستند و شیوه‌های گوناگونی از تفکر را نشان می‌دهند که به‌سوی ارتباط، درک و کنترل محیط اجتماعی، مادی و آرمانی جهت می‌گیرند (مونتاندون ۲۰۱۹).

دربار ایران، بن‌مایه سفرنامه فرانسوی

ژان باتیست فووریه (۱۸۴۲-۱۹۲۶) پزشک نظامی اهل فرانسه، تحصیلاتش را در مدرسه ارتشی ایژن دو استراسبورگ با موفقیت به اتمام رساند و در طی مأموریت‌هایش به شناخت زبان‌های صربی، ایتالیایی، روسی، انگلیسی و آلمانی نائل گردید. او از ماه اوت ۱۸۸۹ تا اکتبر ۱۸۹۲ به‌عنوان پزشک ارتش و طبیب شخصی ناصرالدین‌شاه به دربار راه یافت و شاه را در سومین سفرش به فرنگ همراهی نمود. پیش از او، ژوزف دزیره تولوزان^۳ این سمت را تا زمان بازنشستگی‌اش در سال ۱۸۸۸ عهده‌دار بود (کلمر^۴ ۱۹۹۹). فووریه در سال ۱۸۹۲ به دلیل بیماری مالاریا و هیپرتروفی ناشی از جنون از فعالیتش در سمت پزشک تراز اول کناره‌گیری نمود و به پاس زحماتش، مفتخر به دریافت نشان لژیون دونور گردید. سفرنامه او تحت عنوان سه سال در دربار ایران (۱۸۹۹) نکات قابل توجهی راجع به فضای دربار ناصرالدین‌شاه را به خوانندگان عرضه می‌دارد. فووریه خود در رابطه با هدف نگارش سفرنامه‌اش چنین می‌نویسد: «من که مدت چند سال طبیب مخصوص اعلی‌حضرت ناصرالدین‌شاه و شاهد عینی روزانه او بوده‌ام چیزهایی دیده‌ام که نه تنها هیچ مسافری نمی‌تواند بر آنها اطلاع یابد بلکه آگاهی از آنها بر هرکسی نیز که در ایران مقیم شده باشد مشکل است. این سفرنامه شرح همان مشاهداتی است که دیگران از آنها اطلاعی ندارند و آن در حکم پرده‌ای است که کم و بیش حقایق مربوط به شاه ایران در آن نقاشی شده [است]» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۳).

با توجه به سخنان فووریه می‌توان به اهمیت موضوع «دربار» به‌مثابه بن‌مایه اثرش پی برد. بر اساس لغت‌نامه دهخدا، واژه «دربار» به معنای خانه، مسکن، منزل، عمارت، سرای، پیشگاه، بارگاه پادشاهان و امرا و نیز کاخ شاهی و قصر سلطنتی است؛ در لغت‌نامه لاروس^۵، واژه cour در قالب معانی نظیر فضای پوشیده، محصور شده با دیوار یا ساختمان، محل اقامت حاکم و اطرافیانش، اطرافیان حاکم توضیح داده شده است. از آنجاکه سفرنامه به زبان فرانسه نگاشته شده است، معنای فرانسوی این واژه در نظر گرفته می‌شود که به‌واسطه آن، دربار در قالب دو عامل به‌هم وابسته تعریف می‌شود: فضا و انسان. از این‌رو، بررسی دربار در سفرنامه به‌عنوان فضای اجتماعی، را می‌توان یکی از مسائل تحقیق در حوزه نقد بوطیقا اجتماعی آلن مونتاندون به شمار آورد. با توجه به آنکه نوشتار حاضر، یکی از شاخه‌های ادبیات سفر محسوب می‌شود، تحلیل گفتمان سفر به‌صورت

¹ Objectivation

² Ancrage

³ Joseph Désiré Tholozan

⁴ Calmard

⁵ Larousse

زبانی و گفتمانی انجام می‌پذیرد. در رابطه با مورد نخست، ساختارهای آوایی، واژگانی، گرامری و لغوی از دیدگاه زبان‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرند و در مورد دوم، به بررسی گفتمان‌ها بر اساس شرایط ارتباطی که در آن تولید و تفسیر شده‌اند پرداخته می‌شود (مخلوفی^۱، ۲۰۱۸، ۴-۵).

۳- بحث و بررسی

دربار و عمارات: رابط سیاح با محیط «دیگری»

مونتاندون در اثرش تحت عنوان نقد بوطیقا اجتماعی گردش^۲، به بررسی رابطه میان گردشگر و محیط می‌پردازد که در این حالت توجه و سرگرمی با یکدیگر همراه می‌شوند و فرد میان برداشت و تخیل، تماشا و رؤیاپردازی در حرکت است، همچون بازی میان جسم و روح (مونتاندون ۲۰۰۰، ۱۸). از این‌رو، در زمینه ارتباط با محیط بیرون، دربار به عنوان فضایی رابط می‌تواند فووریه را به طبیعت «دیگری» پیوند دهد که در توصیفات او نقش می‌بندد: «گلستان باغ وسیعی است تقریباً مربع شکل که درخت‌های مختلف به خصوص چنارهای کهن دارد و در جمیع فصول گل‌کاری شده است. چند حوض بزرگ در آن جاست که هوای باغ را خنک نگاه می‌دارند و این کیفیت در چنین فضایی خشک بسیار مغتنم است». به گفته او، «باغ گلستان را همیشه بسیار پاک نگاه می‌دارند و هر صبح یک عده پیشخدمت مأمورند که آن را جاروب کنند [...] تا آن جا که هیچ‌وقت بر روی زمین یا در خیابان‌های آن یکی لکه کثافت دیده نمی‌شود» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۲).

شرایط آب‌وهوایی نیز بر بازنمودهای اجتماعی سیاح تأثیرگذار است (مونتاندون ۲۰۰۰، ۱۸). در این راستا، فووریه طراوتی را که در باغ گلستان حس می‌کند، در مقایسه با آب‌وهوای خشک ایران برای خوانندگان بازنمایی می‌کند. این موضوع که در قالب استدلال بیان می‌شود، بر بازنمودهای سیاح واقعیت می‌بخشد؛ بنابراین، فووریه دلپذیری باغ را که به عنوان «حس»^۳، قابل استدلال منطقی نیست، با دلایل علمی مبتنی بر جغرافیای ایران ثابت می‌کند: «کسی که در این سرزمین خشک و این هوای سوزان از گرما و خشکی رنج فراوان برده باشد لذت چنین منازلی را که از سایه درختان و فراوانی آب متنعم‌اند به خوبی درک می‌کند». از این‌رو، بنا بر دیدگاه فووریه، «گلستان این مزایا را به حد کمال دارد و واقعاً از این جهات بهشتی است». سپس، به بیان تجربه روزانه‌اش می‌پردازد: «من که هر روز صبح زود به اینجا می‌آیم و ساعات تمام دور از قال و قیل خیابان در کنار حوض‌های آرام و در زیر سایه درختان گردش می‌کنم و از نسیم فرح‌بخش گل‌ها مشام جان را قوت می‌دهم از شدت کیف نمی‌توانم در پوست خود بگنجم» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۳).

برخورد تمدن ایران با تمدن توسعه‌یافته غربی در عصر قاجار را می‌توان آغاز جدال میان سنت و مدرنیته در ایران دانست. از این‌رو، نقطه صفر دوران مدرنیته در ایران را مصادف با حکومت قاجارها در نظر می‌گیرند. سنت به عنوان میراثی ابدی و فرهنگی، در بستر زمانی-مکانی، بر الگوهایی دلالت دارد که در شکل‌دهی هویت افراد نقش دارند. آنتونی گیدنز^۴ معتقد است که سنت‌ها از جریان نوسازی دور نمی‌شوند و در یک ارتباط هم‌زیستی درونی با مدرنیته درگیر هستند در مقابل سنت، تجدد یا معادل فرانسوی آن «مدرنیته»^۵ قرار می‌گیرد که بنا به گفته دانیل لرنر^۶، به معنای فرایند دگرگونی اجتماعی است که طی آن «جامعه‌ای کمتر پیشرفته» مختصات «جامعه پیشرفته‌تر» را به خود می‌گیرد. شایان ذکر است که در اکثر تعاریف، مدرنیته به مثابه پدیده‌ای زمان‌مند و مکان‌مند در نظر گرفته می‌شود (سجادی و همکاران ۲۰۱۴، ۸۶).

^۱ Makhloufi

^۲ Sociopoétique de la promenade

^۳ se font sentir

^۴ Anthony Giddens

^۵ Modernité

^۶ Daniel Lerner

در ایران عصر قاجار، اقدامات تجددطلبان به منظور هماهنگ‌سازی فرهنگ غربی و ایرانی سبب گردید که معماری بناهای دوره قاجار هم‌سو با سنت‌های ایرانی و عناصر وارداتی غرب طراحی شوند (سجادی و همکاران ۲۰۱۴، ۸۶). تا اواسط سلطنت ناصرالدین‌شاه، معماری درونگرا بر ساختار دربار نقش بسته است، اما در سال‌های پایانی حکومت وی، ساخت‌وسازها از الگوی خاصی پیروی نمی‌کنند و معماران از شیوه فرنگی و اروپایی تبعیت می‌کنند؛ بنابراین، شیوه‌ای برون‌گرا به سبک نئوکلاسیک اروپا به ساخت‌وسازها رنگ‌وبویی تازه می‌بخشد (حشمتی و دولت‌آبادی ۲۰۲۰، ۱۷۷-۱۷۸). در چنین دوره‌ای است که ژان‌باتیست فووریه در روز یکشنبه ۲۰ اکتبر ۱۸۸۹ به عبارتی در تاریخ ۲۸ مهر ۱۲۶۸ شمسی، در معیت ناصرالدین‌شاه از دروازه قزوین وارد تهران می‌شود (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۱). در وهله اول ممکن است به نظر بیاید که تغییر موقعیت جغرافیایی نخستین دغدغه سفرنامه‌نویس است. اما مسلم است که سفرنامه‌نویس، نخستین تفاوت‌های میان خود و «دیگری» را در مواجهه فرهنگی و اجتماعی با انسان‌های سرزمین دیگر درمی‌یابد (سلیمی کوچی و شفییعی ۲۰۲۱، ۴۷۷). او در سفرنامه‌اش، ضمن وصف نقوش حک شده بر دیوارهای عمارت که از ورود مدرنیته به فضای معماری ایران حکایت دارد، بازنمودهای اجتماعی از جامعه «دیگری» را به تصویر می‌کشد. باین‌حال، از دیدگاه فووریه این‌گونه نقوش تأثیر چندانی بر بینندگان نمی‌گذارد:

عماراتی که در دور گلستان ساخته‌اند عبارتند از عمارت موزه در جهت شمالی و شمس‌العماره در مشرق و عمارت بادگیر در جنوب و عمارتی که به تازگی به سبک معماری عهد لویی شانزدهم در سمت مغرب بنا شده. این عمارات به توسط بناهای کم‌اهمیت‌تری همه به یکدیگر مرتبطند و بر دیوار آنها یعنی در زیر طاق‌نماهای بسته‌ای روی کاشی به تقلید قراولان خاصه داریوش نقوشی از سربازان نموده‌اند که اگر چه هیئت ایشان زیبا و صورتشان گلی و سیل‌های درازشان سیاه است و اسلحه همراه و لباس نیمه‌نظامی در بردارند ولی هیئت نظامی ایشان به هیچ وجه انسان را نمی‌گیرد و قیافه‌شان چندان در نظاره‌کننده تأثیری ندارد. (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۳)

فضای دربار را می‌توان واسطه‌ای میان بدن سیاح و محیط داخلی و خارجی عمارات شاه به‌عنوان محیط «دیگری» دانست که زمینه شناخت فرهنگ «دیگری» را نیز فراهم می‌سازد. در این راستا، توصیفات سیاح که تحت تأثیر بازنمودهای اجتماعی پیشین نظیر ایدئولوژی حاکم بر جامعه «دیگری» بیان می‌شوند، نقش مهمی را در خلق روایت سفرنامه ایفا می‌کنند. فووریه هنگام ورود به عمارت منفردی که «تخت‌خانه» نامیده می‌شود، سعی در ارائه توصیفی باریک‌بینانه از فضایی دارد که اجزای تشکیل‌دهنده آن ثروت شاهانه را بازنمایی می‌کنند. واژگانی همچون «مرمر»، «طلاکاری»، «مروارید» و «شیر» نماد جاه و جلال شاهنشاهی هستند و فضای اقامت صاحبان قدرت را در جامعه «دیگری» به تصویر می‌کشند. او جلای «طلاکاری»‌های تخت مرمر را به درخشش «عقیق» تشبیه می‌کند و در ضمن صحبت از «قالیچه کهنه» ای که لطافتی «زایدالوصف»^۱ دارد، به قدمت و ارزش صنایع دستی ایران اشاره دارد:

تخت مرمر که در وسط قسمت مقدم تالار نهاده شده یک قطعه مرمر سفیدرنگی است مایل به زردی و طلاکاری‌های آن از دور مانند عقیق می‌درخشد. [...] در پایه تخت سمت کناره‌ای که باز است دو پله گذاشته‌اند که پله زیرین بر دو شیر خوابیده و پله بالا بر دو مجسمه از صور افسانه‌ای تکیه دارد. قالیچه کهنه‌ای که لطافت بافت آن از حد وصف خارج می‌نماید و رنگ‌های آن با وجود دستبرد زمانه هنوز تناسب و جلای خاص

^۱ Extraordinaire

دارد [...] اطراف این بالش را مروارید دوخته و در انتهای آن دو رشته مروارید درشت‌تری است که در درشتی دانه کم‌نظیرند. (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۱-۱۰۲)

فووریه از خلال توصیف «دو ستون بلند مارپیچی شکل [...] که با گل و بوته‌های کمرنگ ظریفی آنها را مزین ساخته‌اند»، تزئینات درونی عمارت را نیز یادآور می‌شود: «[بر] دیوارها چند صورت از سلاطین نصب شده که آنها را در قاب‌های مطلاً گرفته‌اند و سایر قسمت‌های آن آینه‌کاری است و سقف را نقاشی کرده‌اند» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۱). او به منظور وصف «موزه تالار»، به تکرار نام اشیاء ارزشمندی نظیر «چهل چراغ»، «شمعدان» و نیز واژگانی که بر ارزش لوازم موجود در فضا می‌افزایند همچون «ورقه‌هایی از طلای ضخیم» می‌پردازد: «[...] بر دیوارها مقدار کثیری تصاویر است که در طرف مقابل قرینه آن مکرر می‌شود و بر طاق چهل چراغ‌ها و آویزه‌هایی آویخته شده و بر کف زمین و روی ستون‌ها نیز شمعدان‌هایی است. در این تالار چهل صندلی نهاده‌اند که روی چوب آنها را ورقه‌هایی از طلای ضخیم پوشانده [...]» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۲۳-۱۲۴).

چنین اشیایی روشنایی خیره‌کننده‌ای را به فضا می‌بخشند و موجب درخشش قابل ملاحظه^۱ جواهرات، زر و مروارید در نگاه فووریه می‌شوند. از این‌رو، موضوع «روشنایی»، از زندگی مرفه شاه در دربار حکایت دارد: «شاه مثل روزهای سلام یا مهمانی‌های بزرگ در جواهر غرقه بود و نور فراوان چهل چراغ‌های بزرگ و شمعدان‌ها و چراغ‌های دیواری تالائو عجیبی به آنها می‌داد. به علاوه منظره این تالار که سراپا آینه‌کاری است بسیار خیره‌کننده است» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۲۴). بدین ترتیب، فووریه در میان توصیفات خود، ویژگی‌هایی از معماری درون‌گرا را نمایان می‌سازد که بر اساس آن نمای بیرونی ظاهر ساده‌ای دارد، بی‌آنکه بخواهد عظمت درونی خود را به رخ بکشد، اما در درون، از طراحی قوی و غنی از تزئینات گچ‌بری و نقاشی در اوج زیبایی و ظرافت برخوردار است (بهرامی برومند ۲۰۱۸، ۶۷).

در کنار موارد ذکر شده، روایت فووریه نشان می‌دهد که نبود اشیاء نیز به اندازه وجودشان در فضا در شیوه ارائه بازنمودهای اجتماعی مؤثرند. عدم تجهیز اتاق‌های قصر، به شکل پارادوکسی از زندگی شاهانه در روایت سفرنامه بازتاب می‌یابد. بنا بر گفته فووریه، مسئله «مسلمان» یا «غیرمسلمان» بودن، نقش تعیین‌کننده‌ای در نحوه پذیرش مسافر نزد «دیگری» دارد: «با وجود کثرت اطاق‌های بزرگ و کوچک باید گفت که هیچ‌کدام از آنها اثاثه لازمی را که برای استخدام آنها به عنوان اطاق پذیرایی یا اطاق غذاخوری یا خوابگاه ضرورت پیدا می‌کند ندارند و اگر چند میز و صندلی که در بعضی از آنها گذاشته‌اند و شاه معمولاً مهمانان غیرمسلمان خود را در آنجاها می‌پذیرد نبود می‌شد گفت که هیچ یک از آنها اصلاً اثاثه‌ای ندارند» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۵).

براین اساس، منظور از «مهمانان غیرمسلمان»، اروپائیان هستند که استفاده از میز و صندلی در سالن پذیرایی یا ناهارخوری جزو آداب و رسوم ایشان محسوب می‌شود. بدین ترتیب، فضای دربار، نقش غالب گفتمان مذهبی را در جامعه «دیگری» هویدا می‌سازد.

باین حال، موارد یاد شده نشان از اهمیت اروپائیان نزد «دیگری» نیز دارد، چراکه درباریان کوشیده‌اند تا فضا را متناسب با پذیرش چنین مهمانانی مجهز نمایند. ریشه این گونه رفتار را می‌توان در مفهوم «دیگربودگی» آنان دریافت که در مقابل موضوع «هویت» قرار می‌گیرد. هنگامی که اروپا در جایگاه مرکزیت فرهنگی در نظر گرفته شود، در موضع «هویت» قرار می‌گیرد و هر آن چه که به تمدن غربی تعلق ندارد، «دیگری» به شمار می‌آید. زمانی که جامعه «دیگری» مسئله مرکزیت فرهنگی اروپا را نپذیرد، به «هویت» می‌رسد (دالی ۲۰۰۹، ۴). ورود مدرنیته به ایران مصادف با سومین سفر ناصرالدین شاه به فرنگ، اروپا را در جایگاه «هویت» و جامعه

^۱ Daly

ایران را به «دیگری» تنزل داده است. در این راستا، علاقه شخصی شاه به جامعه اروپایی سبب می‌گردد تا اشیایی فاقد ارزش فرهنگی و تاریخی ویژه را در موزه عمارت نگهداری کند:

در وسط عمارت ظروف بزرگی از چینی و بدل چینی کار فرانسه و آلمان و روسیه را ردیف کرده‌اند [...] در میان این اسباب و اشیاء اگر چه یک عده از هر جهت قیمتی‌اند لیکن اسباب و اشیایی نیز دیده می‌شود که نمی‌توان هیچ‌گونه ارزشی برای آنها قائل شد فقط چون شاه در طی سفرهای خود در فرنگستان از آنها خوشش آمده آنها را خریده و به موزه فرستاده است مثل چوب‌های خراطی‌شده^۱ سوئیسی و آلمانی و بادبزن‌های معمولی و عکس‌ها یا نقاشی‌های بسیار پست حتی دو صورتی هم که از ناپلئون سوم و ملکه ویکتوریا در آن‌جاست چندان عالی نیست. (فووریه ۲۰۰۶، ۱۲۳-۱۲۴)

بنابراین، دربار ایران را می‌توان نمادی از تلاش در جهت اروپایی شدن در نظر گرفت که در بازنمایی‌های اجتماعی فووریه از فضای دربار آشکار می‌گردد. افزون بر آن، فضای دربار می‌تواند نقش افشاگر گفتمان‌های سیاسی را در جامعه «دیگری» ایفا کند. در این راستا، توصیف تابلوهای نقاشی، از یک سو، یادآور ارزش هنر در ایران و از سوی دیگر، نشانگر اهمیت روابط سیاسی میان ایران و دو کشور فرانسه و اتریش در عصر قاجار هستند:

در عمارت بادگیر یک عده مجالس نقاشی عالی وجود دارد که کار هنرمندان ایرانی است و انسان از دیدن آنها به میزان صبر و حوصله و مهارت ایشان پی می‌برد و دچار اعجاب می‌شود. در شمس‌العماره دو قطعه قالی از کارهای گوبلن هست که آنها را لویی فیلیپ به محمدشاه هدیه داده. [...] دو تصویر ایستاده هم در آن جا هست یکی از فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش دیگری از ناصرالدین‌شاه، این صورت دومی کار یکی از نقاشان درباری است و از مشاهده آن می‌توان دریافت که این نقاش در تذهیب بیشتر مهارت داشته است تا در شبیه‌سازی آن هم صورت تمام‌تنه. (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۵)

با توجه به سه نوع رفتار رایج نزد سیاحان در مواجهه با «دیگری» (امتناع، سازگاری، پذیرش) (آنتوان ۲۰۱۶، ۶)، سازگاری با عادات «دیگری» به فووریه فرصت بیشتری جهت مشاهده و بررسی دربار را می‌دهد: «شاه عادهً سخریز است و من به همین جهت یکی از اولین کسانی هستم که زودتر خود را به قصر سلطنتی گلستان می‌رسانم و به انتظار مقدم شاه قدم می‌زنم و غالباً فرصت آن را دارم که قسمت‌های مختلف این قصر و باغ یعنی جاهایی را که تاکنون ندیده‌ام به دقت ببینم و شاه هم در این باب‌ها از هیچ لطفی نسبت به من دریغ نمی‌دارد» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۸).

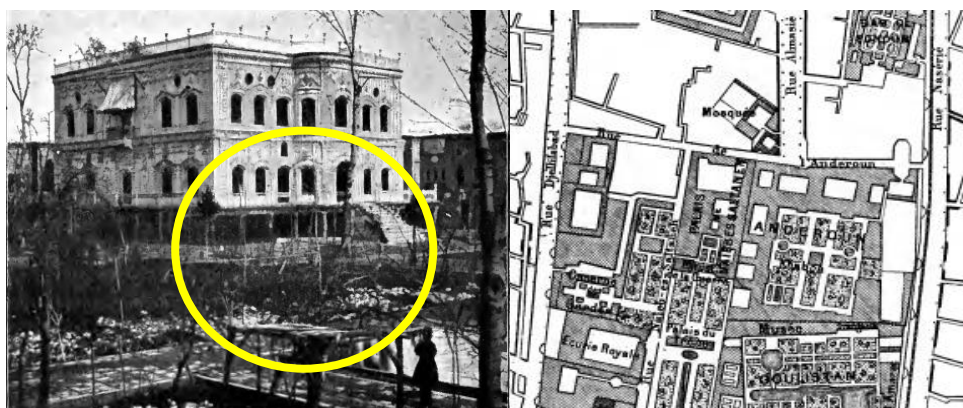
سپس، به شرح ساختار کلی قصر می‌پردازد: «این قصر مثل سایر بناهای ایرانی دو قسمت دارد یکی بیرونی دیگری اندرونی یا به اصطلاح ترکان عثمانی حرم مختص به زنان است و نامحرم نمی‌تواند به آن جا داخل شود» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۱-۱۱۲). چنین تقسیم فضایی از اصول معماری درون‌گرا محسوب می‌شود که به منظور حفظ حریم زنانه از دید نامحرمان انجام پذیرفته است (بهرامی برومند ۲۰۱۸، ۶۶-۶۷)؛ بنابراین، با وجود نفوذ عناصر مدرنیته در ظاهر برخی عمارات شاه، همچنان بازنمودهایی از معماری درون‌گرا در ساختار آن‌ها نهفته است.

هنگامی که از معماری درون‌گرا در عصر قاجار سخن به میان می‌آید، نوعی پوششی را می‌توان متصور شد که نه تنها بر خانه‌های ایرانی، بلکه بر دربار شاه نیز حاکم است. به عنوان نمونه، هنگامی که فووریه به همراه اعتمادالسلطنه وارد فضای «بیرونی» قصر می‌شود، مسیر ورودش را این گونه به تصویر می‌کشد: «من

^۱ Philippe Antoine

و اعتمادالسلطنه نزدیک به ساعت چهار به قصر رسیدیم و از در پشت که نمایان نبود و چند تن سرباز در آنجا قراول می دادند و به ما احترام گذاشتند به آنجا قدم گذاشتیم» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۱). صحبت از واژگان «در»، «پشت» و عبارت «نمایان نبود»، نوعی «پوشش» در فضا را نمایان می سازند. در کنار این موارد، وجود «حصارهای بلند» در اطراف ساختمان ارگ نیز خود نشانه ای دیگر از معماری درون گرا است که فووریه در قالب توصیف، بدان اشاره می کند: «ارگ به صورت [مستطیلی] منظم است که [...] دو خیابان الماسیه و نایب السلطنه از شمال به جنوب و خیابان دراندرون از مشرق به مغرب آن می گذرند. هریک از خیابانها سردری دارند که چند قراول از آنها حفاظت می کنند و وقتی که آنها را ببندند ارگ از سایر قسمت های شهر مجزا می شود» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۱-۱۱۲).

ذهنیت فووریه که در پی مشاهده معماری قصر، با فرهنگ پوششی دربار ایران آشنا شده است، موارد متفاوت با چنین بازنمودی را به عنوان موضوعی غیرقابل انتظار تلقی کرده و در متن خود بازتاب می دهد. بدین ترتیب، هنگام ورود به تخت خانه، جلوی آن را «به کلی باز» وصف می کند که عبارت «به کلی» نیز تأکید سیاح را بر این موضوع نمایان می سازد: «تالاری که این تخت در آن قرار دارد و ما به آنجا داخل شدیم تالار بزرگی است که از جهت ارتفاع با قصر سلطنتی همدوش و جلوی آن به کلی باز است» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۱). برخلاف بخش «بیرونی» که به عنوان فضای عمومی خانه مخصوص ارتباط مرد خانواده با غریبه ها و میهمانان است، در بخش «اندرونی» که فضای خصوصی خانه محسوب می شود، زنان و کودکان حضور دارند (بهرامی برومند ۲۰۱۸، ۶۸). در این نوع معماری، پنجره ها نه به بیرون، بلکه به درون و رو به حیاط باز می شوند که اهالی خانه از نگاه غریبه و نامحرم در امان بمانند. از این رو، درون گرایی به منظور دستیابی به امنیت، آرامش و حفظ حریم در تمامی ابعاد خانه، بازنمودی از باور مردم بر ارزش های سنتی و دینی در باب «حریم و حجاب» در سبک معماری است (بهرامی برومند ۲۰۱۸، ۶۶-۶۷). به گفته فووریه، «از اطاق بریلیان (الماس) که پایین بیاید به نارنجستان می رسید. در اینجا سمت دست چپ دری است و این در تنها دری است که به اندرون راه دارد. این نوع درها را «در خلوت» می گویند» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۳-۱۱۴). او راجع به شیوه ورود به اندرون نیز سخن می گوید و با تکرار واژه «در»، این فضای پوششی را یادآور می شود: «[...] من تاکنون چند بار داخل آن شده ام، گاهی از در نارنجستان که مخصوص رفت و آمد شاه است گاهی نیز از در معمولی که از راه خیابان در اندرون به در الماسیه منتهی می شود» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۶). تکرار واژه «در» بر پوشش، و استفاده از عباراتی نظیر «اینجا» و «سمت دست چپ»، بر تجربه حضوری و استدلال توصیفات او صحنه می گذارد. همچنین، هنگامی که خواننده را خطاب قرار می دهد، او را نیز در تجربه خود سهیم می کند. در این حالت، حس هم ذات پنداری بیشتری میان روایت و خوانندگان برقرار می شود چرا که متن فرصتی را فراهم می آورد تا خواننده خود را در جایگاه نویسنده قرار دهد و به شناخت فضای «دیگری» بپردازد. این موضوع، از توجه سیاح به خوانندگان و دغدغه بازنمایی واقعیت «دیگری» نیز حکایت دارد.



اندرون و خوابگاه (Feuvert 1899, 160-161)

دالان ساده‌ترین جزء فضای ورودی محسوب می‌شود که مهم‌ترین کارکرد آن، تأمین ارتباط و دسترسی بین دو فضای اندرونی و بیرونی است. به این ترتیب، مسئلهٔ محرمیت، با دالانی که در امتدادی غیرمستقیم به حیاط ختم می‌شد، حل می‌گردد. دالان از لحاظ کالبدی، فضایی باریک و کم‌عرض است و از بعد فضایی و ادراکی، فضایی عبوری و حرکتی در نظر گرفته می‌شود (بهرامی برومند ۲۰۱۸، ۶۹). فووریه در حین ارائهٔ توصیفی از «شمس‌العماره» که ساختمانی مخصوص اهل حرم است، به دالان‌هایی ویژهٔ بانوان حرم‌سرا اشاره دارد که هیچ‌کس نباید در آن‌ها حضور داشته باشد و به ذکر عباراتی نظیر «دیوارهای بلند» و «پشت پنجره‌های محفوظ» می‌پردازد که همگی در دایرهٔ معنایی پوشش قرار می‌گیرند: «اطاق‌های شمس‌العماره مخصوص اهل حرم است و ایشان از اندرون از دالان‌هایی که هیچ‌کس نباید در آنها باشد در میان دیوارهای بلند به اینجا می‌آیند و در پشت پنجره‌های محفوظ می‌نشینند [...]» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۴). نحوهٔ ورود او به اندرون نیز به سهولت انجام نمی‌پذیرد و بایستی در معیت فردی به نام اعتمادالحریم از چندین در عبور کند تا سرانجام به دالان نهایی برسد: «[...] اگر از اندرون مرا برای عیادت مریضی بخواهند از در خارج می‌روم تا به حیاطی که خواجه‌سرایان در آنجا منزل دارند می‌روم و پیش آغاباشی که سیاهی بلندبالا و لاغراند می‌حشی است می‌روم» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۶). درواقع، فووریه این فضای پوششی را به‌عنوان فرهنگ جامعه ایرانی به شمار می‌آورد که نه تنها در قصر بلکه در سایر بناهای ایرانی نیز تجلی می‌یابد.

دربار و دیدار: فضای جنسیتی و شناخت «دیگری»

تا پیش از انتشار کتاب جنسیت و فضا^۱ اثر بئاتریس کولومینا^۲ در سال ۱۹۹۲، عمدهٔ پژوهشگرانی که در مطالعهٔ فضا-مکان به مقولهٔ جنسیت توجه کردند بیشتر به فضای عمومی توجه داشته‌اند تا فضای خصوصی (دنگیز^۳ به نقل از بهرامی برومند ۲۰۱۸، ۵۹). درحالی‌که فضای جنسیتی «تولیدی اجتماعی است که متناسب با سازمان فعالیت‌های مربوط به مناسبات جنسیتی زنانه و مردانه، شکل گرفته و تجلی می‌یابد». این مناسبات و روابط جنسیتی برای فضا و مکان پتانسیل و قدرتی را ایجاد می‌کند تا سبب رشد و بازده فعالیت و رفتار انسانی شود یا آن را محدود کرده و از کار بیندازد (وایزمن^۴ به نقل از بهرامی برومند ۲۰۱۸، ۶۰). فضای جنسیتی به این معنا نیست که فضا خود دارای جنسیت است، بلکه بر مکانیسمی که در آن‌ها جنسیت بر ساخته

^۱ *Sexuality & Space*

^۲ Beatriz Colomina

^۳ Dengiz

^۴ Weisman

می‌شود تأثیرگذار یا تأثیرپذیر است (ماسی^۱ به نقل از بهرامی برومند ۲۰۱۸، ۶۰). نظام دوگانه فضای خصوصی/عمومی بخشی از دنیایی است که دوگانه‌هایی مانند زنانه/مردانه، مسکن/محل کار و مصرف/تولید نقش اساسی را در ساختار اجتماعی روابط جنسیتی ایفا می‌کنند (مک‌داول^۲ به نقل از بهرامی برومند ۲۰۱۸، ۶۱). گفتنی است که این امر در فضای جوامع مردسالار، نشان از نابرابری قدرت دارد که در آن پارادایم مسلط مرد می‌کوشد معانی تأمین‌کننده منافعش را به صورت عام جامعه، طبیعی جلوه دهد (بهرامی برومند ۲۰۱۸، ۶۱).

دربار به عنوان فضای اجتماعی، مکانی جهت ملاقات با «دیگری» نیز در نظر گرفته می‌شود همان‌طور که آلن مونتاندون صحنه رقص باله را از نقطه نظر روایی به عنوان محل دیدار به شمار می‌آورد که شانس وقوع ملاقات‌ها و موضوعات غیرقابل پیش‌بینی را فراهم می‌سازد (مونتاندون ۱۹۹۸، ۱۸). فضای «بیرونی» قصر، بستری را جهت دیدار و برقراری مراودات سیاسی در دربار مهیا می‌سازد. از این رو، فووریه از دیدوبازدید با نمایندگان سیاسی و اعضای خاندان سلطنتی سخن می‌گوید: «روزهای اولی را که تازه به طهران رسیده بودم غیر از حاضرشدن به سر خدمت به دیدوبازدید نمایندگان سیاسی و اعضای خاندان سلطنتی با اعیان و صاحب‌منصبانی که با دربار رفت‌وآمد دارند [...] گذراندم» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۵). فضای سیاسی، زمینه ملاقات با سیاست‌مداران و هیئت دولت را نیز فراهم می‌آورد و فووریه از این فرصت جهت توصیف ظاهر، اخلاق و منش ملک آرا^۳ بهره می‌برد که تلاش او را در راستای شناخت «دیگری» آشکار می‌سازد: «ملک آرا پیرمرد خوش‌سیمایی است که ریش و موی سر او سفید شده و با قامتی بلند لباسی چسب مثل نظامیان در بر می‌کند. در پذیرایی بسیار با لطف و مؤدب است و با این که در نظر اول خوش‌برخورد به نظر نمی‌رسد ولی پس از گرم شدن صحبت خون‌گرمی و ملاحظت او آشکار می‌گردد چون در دنیا بسیار چیز دیده و سردوگرم فراوان چشیده محاوره او خالی از تنوع و لطف نیست» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۶). بدین ترتیب، ضمن ارائه نظر خود راجع به ملاحظت ملک آرا، به نقش تجربه در این باره به عنوان استدلال اشاره می‌کند. سپس خلاصه‌ای از سرگذشت او را بیان می‌کند: «وی اگر چه این ایام به راحت زندگی می‌کند و دچار مزاحمتی نیست لیکن همیشه این‌طور نبوده بلکه سال‌ها در عذاب تبعید و غربت سرکرده و مقارن جلوس ناصرالدین‌شاه از ترس جان ایران را ترک گفته و سالیان دراز در خارج از وطن خود می‌زیسته است. پس از مراجعت به ایران به همین زندگانی سلامت قناعت ورزیده و در پی مقام و امتیازی دیگر نرفته است» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۶).

فضای «بیرونی» دربار می‌تواند زمینه‌ساز نگارش بخشی از روزمرگی‌های شاه ایران در سفرنامه باشد. درواقع، آنچه که نزد «دیگری» امری تکراری، روزمره و عادی به شمار می‌رود، نزد سیاحی که با آن آشنایی ندارد، جالب‌توجه جلوه می‌کند و سبب ثبت آن در سفرنامه می‌شود. از این رو تفکر در باب زندگی روزمره نیز به تولید بازنمودهای اجتماعی می‌انجامد: «ایامی که شاه در طهران اقامت دارد اوقات روزانه او شبیه به هم می‌گذرد مثلاً در این فصل حوالی ساعت ۹ صبح از اندرون بیرون می‌آید و تا موقع ناهار معمولاً به کار رتق و فتق امور مملکتی که غالباً از امور شخصی شاه جدایی ندارند می‌پردازند و در حل این معضلات اغلب اوقات با صدراعظم دوه‌دو یا با حضور چند تنی که وجودشان برای پاره‌ای مذاکرات لازم باشد در باغ گلستان قدم می‌زنند» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۵-۱۱۶). او به نقش مترجم نیز در ترجمه اخبار مطابق میل شاه نیز اشاره می‌کند که نوعی گفتمان سیاسی را در شیوه انتقال اخبار به شاه آشکار می‌سازد:

^۱ Massey

^۲ McDowell

^۳ عباس میرزا ملک آرا، شاهزاده قاجار و برادر ناتنی ناصرالدین شاه است.

چون موقع صرف غذا می‌رسد یعنی بین یازده و نیم و ظهر شاه به خواندن روزنامه فرانسه که اعتمادالسلطنه مترجم مخصوص او آنها را ترجمه می‌کند گوش می‌دهد و اعتمادالسلطنه که مردی فوق‌العاده زیرک است و نبض شاه را نیز کاملاً در دست دارد در این ترجمه به خوبی اقتضای مزاج اعلی حضرت را رعایت می‌نماید و مطلب را طوری به قالب ترجمه می‌ریزد که مورد پسند شاه واقع شود، آن وقت شاه قاه‌قه می‌خندد اما وقتی که با مطالب خطرناکی دست‌به‌گریبان می‌شود و در بیان آنها به اشکال بر می‌خورد من بیچاره را به زحمت می‌اندازد و شاه در آن باب از من توضیحاتی می‌خواهد. (فوریه ۲۰۰۶، ۱۱۶)

تفکیک فضا در درون خانه، جایگاه زنان و مردان را از یکدیگر متمایز ساخت. با مروری بر سفرنامه‌ها، می‌توان دریافت که جایگاه زن شهری ایرانی در بخش خاصی از خانه به نام «اندرونی» تعریف می‌شده است. هر چه خانه گسترده‌تر و طبقه اجتماعی خانواده بالاتر بود، این تفکیک فضا در خانه بیشتر مشاهده می‌شد (بهرامی برومند ۲۰۱۸، ۷۶). اندرونی را می‌توان فضایی زنانه در نظر گرفت که نسبت به بیرونی، بخش خصوصی خانه محسوب می‌شود. از این رو، ورود افراد غریبه و نامحرمان به اندرون همراه با رعایت قوانینی صورت می‌گیرد: «جناب اعتمادالحرم [...] مرا تا دری که در آخر دالانی است هدایت می‌کند و آنجا به خواجه سرایان مخصوص خانمی که باید به عیادت او بروم تحویل می‌دهد و من از دری که فوراً از عقب به روی ما بسته می‌شود داخل حیاط بزرگی می‌شوم». سپس، به ثبت مشاهدات خود می‌پردازد: «یک عده زیاد زنانی که خود را در چادر سفیدی مثل کفن پیچیده‌اند به فریاد خواجه‌سراها هر کدام به گوشه‌ای متواری می‌شوند و به طاق‌های خود که همه طرف حیاط را گرفته جز طرف جنوبی که متکی به موزه و نارنجستان است یا به حیاط‌های کوچک‌تر دیگری می‌روند» (فوریه ۲۰۰۶، ۱۱۶).

درواقع، فرهنگ پوششی برآمده از مذهب در ذهن و ضمیر بانوان نیز نهادینه شده است که با توجه به عبارت «دری که فوراً از عقب به روی ما بسته می‌شود»، می‌توان به اهمیت بیش از اندازه پوشیدگی اندرون و امتناع از ورود افراد دیگر به محیط خصوصی دست‌یافت. چنین پوششی، همواره نگاه کنج‌کاو اروپائیان را به سوی زنان و شناخت آن‌ها معطوف ساخته است. فوریه ابتدا نگاهی جنسی را نسبت به نقش زن در نوشتارش بروز می‌دهد: «البته کسی که در چنین قصر آرام مجللی که هزار زن به پاسداری آن مشغولند می‌خواهد بهترین خواب‌ها را می‌بیند و به خوش‌ترین وضعی سر بر بالین استراحت می‌گذارد» (فوریه ۲۰۰۶، ۱۱۷-۱۱۸). او ادامه می‌دهد: «بلی هزار زن بلکه مگر بتوان به گفته کسی که بی‌اطلاع نبود اطمینان حاصل کرد از این مقدار هم بیشتر! این عده زن که در اندرون زندگی می‌کنند مثل گله‌ای که به چوپانانی سپرده باشند تحت نظر چهل تن خواجه‌سرای سفید و سیاه‌اند» (فوریه ۲۰۰۶، ۱۱۷-۱۱۸). فوریه در قالب چنین تشبیهی، زنان را موجوداتی سودمند بازنمایی می‌کند که خود صاحب‌اختیار نبوده و همواره در معرض شکار و در نتیجه، تحت حفاظت خواجه‌سرایان هستند. بدین ترتیب، از دیدگاه فوریه، زن عصر قاجار در مرتبه نازلی نسبت به مرد قرار دارد. این موضوع بر ایدئولوژی مردسالاری تأکید داشته و سطح اجتماعی پایین زنان را نسبت به مردان در عصر قاجار نمایان می‌سازد و در نقشی که بر عهده دارند نیز هویدا می‌گردد: «در میان سوگلی‌های اندرون ناصرالدین‌شاه دو نفر نظر به مشاغلی که در عهده ایشان گذاشته اهمیت خاصی دارند یکی انیس‌الدوله که مأمور پذیرفتن خانم‌های فرنگی محترم است و دیگری امینه اقدس که کلیددار خزانه پادشاهی است» (فوریه ۲۰۰۶، ۱۱۸).

فوریه اندرون شاهی را «مرکز تفنن بازی و آرایشگری زن‌ها» می‌داند. در واقع فضای اندرون به فضای رقابت زنان در زیبایی و فخرفروشی مبدل می‌شود چراکه «جایی است که نمایشگاه مخصوص جواهرات

گرانقیمت و پارچه‌های نفیس و البسه زر بفت محسوب می‌شود و هر زنی در بند این است که با چه آرایش و نمایشی رقبای خود را سرافکنده و دوستان خود را شاد نماید» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۹). او همچنین، ضمن توصیف حمام امینه اقدس به عنوان حمام زنانه، ابتدا به ذکر قسمت‌های مختلف حمام پرداخته و شیوه استحمام را توضیح می‌دهد. او در نهایت به اهمیت مذهب در تهران به مثابه جامعه «دیگری» اشاره و بر ممنوعیت ورود غیرمسلمانان به حمام تأکید می‌کند: «طهران حمام‌های متعدد به همین وضع دارد لیکن مردم غیرمسلمان نمی‌توانند به آنها قدم بگذارند» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۳۷).

نخستین باری که فووریه در قصر سلطنتی نزد ناصرالدین شاه شرفیاب می‌گردد، در ۲۱ اکتبر ۱۸۸۹ میلادی رخ می‌دهد. او که نمی‌داند «با چه لباسی باید شرفیاب شد»، خود را گرفتار «زحمت بزرگی» می‌داند. درواقع، همچنان دغدغه پوشش نزد فووریه مشهود است: «تا به حال اطبای سلف من بدون استئنا به رسم جاری و به ادب ایرانی با کلاه و بی کفش به حضور می‌رفتند. کندن کفش برای من سخت دشوار بود اما چون نظامی هستم و لباس نظامی در بر داشتم کلاه خود را می‌توانستم بر سر داشته باشم» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۵). بااین حال، فووریه با حفظ پوشش و آداب اروپایی خود، از سازگاری با رسوم ایرانی خودداری می‌نماید. او با ذکر جملاتی نظیر «بیشتر نظر حاضرین به لباس من است و کمتر به چکمه من توجه دارند» و «شاه هم از دیدن لباسی که پوشیده بودم تبسمی آشکار نمود»، افزون بر نمایش اهمیت پوشش نزد درباریان و شاه ایرانی، توجیه خود را نسبت به رفتارشان بیان می‌دارد که در قالب استدلال، جزوی از ویژگی‌های ژانر سفرنامه محسوب می‌گردد: «تصمیم گرفتم که با لباس نظامی و کلاه بر سر با چکمه شرفیاب شوم و اگر در باب کفش ایرادی به من شود بگویم که برپاداشتن چکمه نیز از لوازم نظامی بودن است و من نمی‌توانم آنها را پیش مردم بیرون بیاورم زیرا که در این صورت باید شلوار خود را هم که از پایین به آنها بسته است پیش چشم همه بکنم» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۵).

افزون بر موارد ذکر شده، روایت فووریه نشان می‌دهد که پوشش افراد دارای کدهای فرهنگی-اجتماعی است که می‌تواند طبقه اجتماعی را مشخص نماید. در این راستا، سیاح به توصیف پوشش شاه و گروه‌هایی نظیر نظامیان، روحانیان و قضات می‌پردازد که اطلاعات آن‌ها بر اساس نوع پوشش و سطح اجتماعی مطابق جدول ۱ طبقه‌بندی شده است.

شال	کلاه	لباس	
-	جقه‌ای که به شکل بادبزین به عنوان شعار شاهی بر کلاه داشت [...] از مقدار کثیری الماس درست شده (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۳).	قطعات الماس و یاقوت و زمرد لباس او می‌درخشید سردوشی‌های یهن او از مقدار کثیری الماس درست شده و احجار کریمه بزرگ به الوان مختلف بر سینه او از دوش تا کمر نصب و بر حمایل و خنجر او سوار است و چند قطعه الماس را که به درشتی گردو است به جای تکمه بر لباس پادشاه دوخته‌اند (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۳).	شاه

نظامیان	[افسران] نیم‌تنه‌ای از ماهوت آبی تیره به بر دارند درجانشان یا به سبک نظام روسیه روی دوش یا به رسم اطیش بر یقه نیم‌تنه‌شان دوخته شده (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۲).	نظامیان را به سهولت از کلاهشان می‌شد شناخت. این کلاه که از پوست بخار است مثل کلاه ملی ایرانیان دیگر است با این تفاوت که کلاه نظامی کوتاه‌تر و به شکل استوانه است در صورتی که سایر کلاه‌ها را مخروطی و بلندتر می‌سازند (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۲).	-
روحانیان	قبایشان معمولاً روشن و یک‌پارچه است (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۲).	عمامه‌ای که قالب سر ایشان است بر سر دارند فقط سادات و حجاج عمامه‌هایی سبز یا سفید به وضع خاص بر سر می‌گذارند (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۲).	-
قضات	-	دور آن [کلاه] یک قطعه شال کشمیری کم‌زینت پیچیده‌اند و جعبه‌هاشان از شال‌های کشمیری نخلی ترتیب داده شده (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۳).	قضاه کلاهی بلند و استوانه شکل بر سر دارند (فووریه ۲۰۰۶، ۱۰۳).

جدول ۱

اطلاعات مندرج در جدول ۱ نشان می‌دهند که مهم‌ترین عامل در توصیف افراد هر طبقه از دیدگاه فووریه، کلاه و عمامه ایشان بوده است و پس از آن لباس دارای اهمیت هستند. توصیفات فووریه نشان می‌دهند که برخلاف تنوعی که در پوشش مردان به چشم می‌خورد، تفاوتی میان لباس زنان اندرون چه از نظر طبقه اجتماعی چه از نظر سن وجود ندارد. باین‌حال، جزئیات بیشتری نسبت به لباس مردان را داراست: «لباس زنان اندرون نسبتاً ساده است و تفصیل زیادی ندارد، یلی بر تن دارند که جلوی آن را از سینه به پایین با دکمه می‌بندند و تا پایین کمر می‌آید و از زیر آن پیراهن کوتاهی پیداست و زیر جامه‌ای می‌پوشند که از زانو پایین‌تر نمی‌آید و روی آن شلیته پر بادی است. نیم‌تنه و پیراهن به قدری کوتاه است که با هر تکان مختصری قسمتی از بالاتنه نمایان می‌شود» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۸). درواقع، فووریه سعی در ارائه توصیفی تمام‌وکمال از پوشش زنان دارد، همان‌طور که خود می‌گوید: «برای آن که چیزی از قلم نیافتاده باشد می‌گوییم که این زن‌ها غالباً چهارقدی بر سر می‌اندازند و آن را در زیر چانه گره می‌زنند برای آن که گیسوان زیاد و بافته ایشان را که روی دوش و پشت سرشان آویزان است مستور دارد. به‌علاوه بعضی از ایشان جوراب سفید نازکی نیز به پا می‌کنند، خلاصه لباس همه از پیر گرفته تا جوان به همین وضع [است.]» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۸).

زنان در جوامع سنتی-مذهبی و به طور ویژه خاورمیانه، همواره توسط جنس دیگر خود تحت کنترل هستند، مخصوصاً وقتی که قصد خروج از خانه را دارند. در این‌گونه جوامع، مردان در جایگاه و موقعیت بالاتری نسبت به زنان قرار می‌گیرند که این فاصله میان زنان و مردان از طریق «فضای خانه» متمایز و مشخص می‌شود (بهرامی برومند ۲۰۱۸، ۶۵). ازاین‌رو، فووریه نیز به نقش قوانین مذهبی در ایجاد و الزام چنین پوششی می‌پردازد: «زنی که می‌خواهد در اندرون حرکت کند چادرنمازی بر سر می‌اندازد و دم در کفش خود را می‌پوشد و حرکت می‌کند اما اگر بخواهد بیرون بیاید حرکت صورتی دیگر دارد به این معنی که به لباس

مخصوص تمام زن‌های مسلمان که اجباراً باید آن در بر کنند در می‌آید تا به آزادی بتواند در کوچه‌ها قدم بزند» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۹).

در دوران قاجار، گفتمان مسلط بر جامعه در همه ابعاد اجتماعی از جمله مسائل زنان، با توجه به نقش مذهب در جامعه ایرانی، عمدتاً شکل مذهبی داشته است. آداب و رسوم و روابط اجتماعی بر اساس چهارچوب‌های مذهبی شکل می‌گرفتند (بهرامی برومند ۲۰۱۸، ۸۱). در واقع، موضوع پوشش تنها به زنان دربار ختم نمی‌شود، بلکه در بیرون از کاخ نیز همه زنان از یک نوع پوشش برخوردارند. اشاره به مواردی نظیر رنگ، اندازه و نوع لباس و اینکه چه قسمت‌هایی از بدن زنان را پوشش می‌دهد، نشان‌دهنده نگاه کنجکاو فووریه به زنان ایرانی است: «در کوچه لباس همه زن‌ها یکی است تا آنجا که شناختن ایشان حتی بر شوهرانشان نیز ممکن نیست. زن بعد از آن که شلوار بلندی را که آبی تیره و گاهی هم بنفش و اگر سیده باشد سبز است و تا بند پا را می‌گیرد پوشید چادری سیاه یا نیلی‌رنگ که آستین ندارد و تا مچ پایین می‌آید و همه اندام را می‌پوشاند بر سر می‌اندازد و صورت را در زیر روپندی مخفی می‌کند [...]» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۱۹).

معالجه زنان اندرون در فضای دربار می‌تواند به عنوان موضوعی بکر و جذاب، توجه خوانندگان اروپایی را جلب نماید، چراکه زنان ایرانی، به دلیل پوشش خود، نقش اسطوره‌ای و دست‌نیافتنی را پیدا می‌کنند. در این راستا، فووریه که به واسطه حرفه خود اجازه دسترسی و ورود به فضای خصوصی و حریم زنان اندرون را دارد، از این فرصت جهت نگارش سفرنامه خود و شناساندن «دیگری» بهره‌مند می‌گردد. او که به مداوای زن شاه (امینه اقدس) پرداخته است، مداوای این قبیل خانم‌ها را کار آسانی نمی‌داند «زیرا که طبیب باید دیپلمات باشد تا بتواند بفهمد که کجای خانم درد می‌کند و چه دردی دارد». سپس ادامه می‌دهد: «من به زحمت توانستم بفهمم که امینه اقدس به چه مرضی مبتلی است به این علت که اولاً یک عده مردم نفعشان در این بود که ناخوشی این زن طول بکشد و چون از دخالت من بیم داشتند هر قدر می‌توانستند در طلب من کوتاهی می‌کردند ثانیاً اگر من در معالجه دخالت می‌کردم بالاخره در می‌یافتم که او چه مرضی دارد» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۳۵-۱۳۴). فووریه، این گونه پایبندی به فرهنگ پوششی را در «زنان اندرون» به عادت‌ی نزد «زنان مسلمان» عمومیت می‌دهد. او ضمن ارائه این استرئوتیپ، به ذکر نمونه‌ای نیز می‌پردازد: «زنان مسلمان عاده همه در مقابل اطبای فرنگی همین حال را دارند. یکی از ایشان وقتی که به اصرار شوهر خود که اروپا را دیده بود و فرانسه هم حرف می‌زد مجبور شد که برای معالجه با من ملاقات کند در پشت پرده‌ای قرار گرفت تا من و او هیچکدام همدیگر را نبینیم» (فووریه ۲۰۰۶، ۱۳۵).

۴- نتیجه‌گیری

دربار فضایی است روایت‌ساز، دارای کدهای اجتماعی-فرهنگی که نقش مهمی را در ایجاد بازنمودهای اجتماعی ایفا می‌کند. از این رو، فرهنگ و اجتماع را می‌توان بخش جدانشدنی از معماری دربار ایران به حساب آورد. نقد بوطیقا اجتماعی «دربار» در سفرنامه سه سال در دربار ایران، نشان می‌دهد که فرهنگ پوششی در ایران عصر قاجار نه تنها در فضا، بلکه در نوشتار نیز به صورت بازنمودهای اجتماعی از «دیگری» نهفته است. فضای دربار می‌تواند واسطه‌ای میان سیاح و محیط داخلی-خارجی عمارات باشد و سیاح را به شناختی از جامعه «دیگری» برساند. از این رو، فووریه با به کارگیری توصیفات زیبایی‌شناسانه و گاه اغراق‌آمیز از طبیعت در مقایسه با آب‌وهوای ایران متن سفرنامه را ادبی و خیال‌انگیز می‌کند. بررسی بستر زمانی-مکانی در آفرینش سفرنامه نشان می‌دهد که علی‌رغم ورود مدرنیته به معماری عصر قاجار، عمارات شاه همچنان ویژگی‌های «معماری درون‌گرا» را حفظ نموده است. این معماری که فضایی پوششی را فراهم می‌سازد، به صورت تکرار واژگانی نظیر «در» که بر پوشیدگی دلالت دارند، بازنمودی از فرهنگ پوشیدگی را در جامعه «دیگری» برملا

می‌سازد. صحبت از اشیاء و تزئینات چشمگیر موجود در داخل کاخ نیز برگرفته از معماری درون‌گراست که سیاح در ضمن توصیفات و تشبیهاتی که درخشش و شکوه شاهانه را یادآور می‌شوند، به تصویرسازی آن می‌پردازد. توجه به جریان مدرنیته، از اهمیت جایگاه اروپائیان به‌عنوان «هویت» نزد «دیگری» و نیز تقویت روابط با کشورهای اروپایی حکایت دارد که از خلال وصف اشیاء موجود در فضا نمایان می‌گردد؛ بنابراین، فضا می‌تواند آشکارکننده ایدئولوژی و گفتمان‌های سیاسی در جامعه «دیگری» باشد. در واقع، فرهنگ پوششی ریشه در اهمیت مذهب در ایران عصر قاجار دارد. این موضوع، افزون بر فضای دوگانه قصر شامل «بیرونی» و «اندرونی»، فضایی جنسیتی را نیز در روایت سفرنامه ایجاد می‌نماید که در آن، زنان به فضای اندرونی-خصوصی و مردان به فضای بیرونی-عمومی تعلق پیدا می‌کنند. فوریه ضمن به‌کارگیری متعدد واژگانی همچون «در» و «دالان» که بیشتر در وصف اندرونی بکار می‌روند و با بهره‌گیری از تشبیه، زنان را در جایگاه نازل و تحت کنترل مردان نشان می‌دهد. این موضوع بازنمودی از ایدئولوژی مردسالار است که علاوه بر دربار، بر منازل مردم جامعه «دیگری» حاکم است. بدین ترتیب دربار می‌تواند به‌عنوان فضایی جهت ملاقات با «دیگری» و در نهایت شناخت «دیگری» در نظر گرفته شود. ازسوی دیگر، نقش فوریه در مقام پزشک تراز اول شاه، به‌عنوان عاملی در تقابل با بازنمودهای اجتماعی پیشین نظیر فرهنگ پوششی در نظر گرفته می‌شود، چراکه روایت او، آنچه را که در پس پوشش اندرون و زنان پنهان است، عیان می‌سازد. این موضوع که در ژانر سفرنامه معنا پیدا می‌کند، در سفرنامه فوریه، به‌صورت توصیفات ریزبینانه و دقیق راجع به پوشش زنان دربار روایت می‌شود. از دیدگاه او، کلاه مردان و پس از آن جامه‌ای که بر تن دارند در تشخیص طبقه اجتماعی آنان تأثیرگذار است. این در حالی است که جایگاه زنان در اندرون بر اساس میزان سودمندی در تداوم سلطنت شاه تعیین می‌شود؛ بنابراین، با بهره‌گیری از نقد بوطیقا اجتماعی آلن موتاندون می‌توان به نقش بازنمودهای اجتماعی از دربار ایران در شناخت فرهنگ پوششی «دیگری» پی برد. ازاین‌رو، بررسی بازنمودهای اجتماعی که در جهت شناخت جامعه «دیگری» و در باب فضای اجتماعی به کار برده می‌شوند، باتکیه بر نقد حاضر، می‌توانند زمینه تحقیقات گسترده‌تری را در حوزه سفرنامه‌ها و نیز رمان‌های واقع‌گرا فراهم سازند.

۱. نویسنده اذعان کرد که این مقاله از حمایت مالی هیچ نهاد یا مرکز آموزشی و یا طرح پژوهشی مصوب استفاده نکرده است.
۲. نویسنده اذعان کرد که هیچ تعارض منافی در ارتباط با این پژوهش وجود ندارد.
۳. نویسنده اذعان کرد که در نوشتن این مقاله از هوش مصنوعی مولد استفاده نکرده و تمام اثر آفریده ایشان است.

References

- Alijani, Mehdi, and Abbas Bashiri. 2013. "Mālārīyā dar Īrān-i 'aṣr-i Qājār: Az dīdgāh-i sayyāhān-i Farānsavī" [Malaria in Qajar Era Iran: from the Point of View of European Tourists]. *Tārīkh-i Pizishkī* 5 (15): 33-51. <https://doi.org/10.22037/mhj.v5i15.5317>.
- Antoine, Philippe. 2016. "Ne pas coucher dans son lit." *Sociopoétiques*, Accessed April 21, 2023. <https://dx.doi.org/10.52497/sociopoetiques.644>.
- Bahrami Borumand, Marzieh. 2018. *Dīgarī dar andarūnī: Vākāvī-yi fazā-yi jinsīyatī* [The Other in the Interior: Exploring Gender Space]. Tehran: Tissa.

- Calmard, Jean. "Feuquier, Jean-Baptiste." *Encyclopaedia Iranica*. Published December 15, 1999. https://doi.org/10.1163/2330-4804_EIRO_COM_9801
- Chupeau, Jacques. 1977. "Les récits de voyage aux lisières du roman." *Revue d'Histoire Littéraire de la France* 77 (3-4): 536-553.
- Colomina, Beatriz. 1992. *Sexuality & Space*. New York: Princeton Architectural Press.
- Daly, Katerina. 2009. "La femme «exotique» dans des textes choisis français et francophones du XIXe et XXe siècles." PhD Diss., Stony Brook University.
- Dehkhoda, Ali Akbar. n. d. *Lughatnāmih-yi Dihkhudā [Dehkhoda Lexicon]*. s. v. "Darbār (n.)." Accessed March 10, 2023. <https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary/%D8%AF%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B1>.
- Dengiz, Esmā Burçin. 2001. "Boundaries of Gendered space: Traditional Turkish House." Master's thesis, Bilkent University.
- Dictionnaire Larousse*. n. d. s. v. "Cour (n.)." Accessed April 8, 2022. <https://www.larousse.fr/dictionnaires/francais/cour/19870.f>
- Direnberger, Lucia. 2018. "Faire naître une nation moderne. Genre, orientalisme et hétéronationalisme en Iran au 19^e siècle." *Raisons politiques* 1 (69): 101-127. <https://doi.org/10.3917/rai.069.0101>.
- Feuquier, Jean-Baptiste. 1899. *Trois ans à la cour de Perse*. Paris: Félix Juven.
- . 2006 [1385]. *Sih sāl dar darbār-i Īrān*. Translated by Abbas Eqbal Ashtyani. Tehran: Elm.
- Ghasemi Arian, Fatemeh, and Mohammad Reza Farsian. 2023. "Naqd-i būtiqā-ijtimā'ī-i darbār-i Īrān dar *Safarnāmih-i Īrān, Kaldih va Shūsh*, asar-i Jane Dieulafoy" [Sociopoetic of Iranian Roads in the French Travelogue Entitled *Persia, Chaldea and Susiana*, by Jane Dieulafoy], *Research in Contemporary World Literature* 27 (2): 898-922. <https://doi.org/10.22059/jor.2022.331985.2217>.
- Glinoe, Anthony. 2019. "Le littéraire et le social." Living Books About History. Accessed May 12, 2023. <https://livingbooksabouthistory.ch/fr/book/the-literary-and-the-social>
- Hajianpour, Hamid, and Akbar Hakimipour. 2016. "'Avāmil va mavānī'-i mu'assir bar huzūr-i pizishkān-i urūpāyī dar jāmi'ih-yi 'aṣr-i Qājār" [Factors and Obstacles Affecting the Participation of European Physicians in Iran during Qajar Period]. *Historical Sciences Studies*, 8 (1): 15-35. <https://doi.org/10.22059/jhss.2017.60647>.
- Heshmati, Ahmad Reza, and Fariborz Dowlatabadi. 2020. "Muqadimah-'ī bar shinākht-i mi'mārī-yi kākh-hā-yi Tihrān dar dawrih-yi Qājār" ["An Introduction to the Knowledge of the Architecture of Tehran Palaces in the Qajar Period"]. *Parseh Journal of Archaeological Studies*, 4 (14): 167-183. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.26455048.1399.4.14.11.0>.
- Hooshmand, Narguès. 2010. "Etude générique du récit de voyage." *Plume* 6 (12): 36-54. <https://doi.org/10.22129/plume.2010.48831>.
- Hosseini Mighan, Fatemeh. 2017. "La femme persane vue par les écrivains voyageurs français à l'époque des Qādjār." *Loxias* 59, Accessed April 12, 2023. <http://revel.unice.fr/loxias/index.html?id=8768>.
- Makhloufi, Nacima. 2018. "Analyse de discours pour la didactisation du genre récit de voyage en classe de FLE." *Multilinguales* 9: 1-14. <https://doi.org/10.4000/multilinguales.1440>.
- Massey, Doreen. 1994. *Space, place, and Gender*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- McDowell, Linda. 1999. *Gender, Identity & place*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Mirzai, Behnaz A. 2009. "Qajar Haram: Imagination or Reality?" In *Slavery, Islam and Diaspora*, edited by Behnaz A. Mirzai, Ismael Musah Montana, and Paul E. Lovejoy, 77-89. Trenton: Africa World Press.

- Montandon, Alain. 1998. "Pour une sociopoétique du chronotope : la scène de bal chez Théophile Gautier." *Littérature* 112: 14-25.
- . 2000. *Sociopoétique de la promenade*. Clermont-Ferrand: Presses Universitaires Blaise Pascal.
- . 2016. "Sociopoétique". *Sociopoétiques* 1. <https://dx.doi.org/10.52497/sociopoetiques.640>.
- . 2019. "Migrations des genres et des formes artistiques. Essai de théorisation de l'historicité des genres : perspectives sociopoétiques." *SFLGC, bibliothèque comparatiste*.
- Moscovici, Serge. 1961. *La psychanalyse, son image et son public*. Paris: Presses Universitaires de France.
- Potts, Daniel T. 2017. "Pre-modern Globalization and the Rediscovery of Iranian Antiquity." In *The Routledge Handbook of Archaeology and Globalization*, edited by Tamar Hodos. London: Routledge.
- Sajjadi, Fariborz, Mohsen Rostami, and Soraya Rostami. 2014. "Rīshih-hā-yi tārikhī-yi chālīsh-i sunnat va tajaddud dar mi'mārī-yi mu'āshir-i Qājārīyah (1785-1925)" [Historic Roots of the Challenge of Tradition and Modernity in Contemporary Architecture of Qajar Era (1785-1925)]. *Naqshejahan* 4 (2): 85-94. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23224991.1393.4.2.1.7>.
- Salimikouchi, Ebrahim, and Samaneh Shafiei. 2021. "Mutāla'ih-yi tasvīrshinākhtī-yi Gharb dar *Safarnāmi*-yi *Āmrīkā*-yi Jalāl Āl-i Ahmad" [Imagological Study of West in Jalal Al-e Ahmad's *Visit to America*]. *Research in Contemporary World Literature* 25 (2): 476-493. <https://doi.org/10.22059/jor.2021.114985.1144>.
- Weisman, Leslie. 1992. *Discrimination by Design: a feminist critique of the man-made environment*. Urbana: University of Illinois Press.